

سیر و سرگذشت سازمان زیرزمینی «نوید» در سال‌های دشوار اختناق و سرکوب خونین

از محفل‌های حزبی تا سنگرهای انقلاب

"کار انقلابی سازمان "نوید" در نهضت انقلابی جهان، کاربرد جسته‌ای است. زیاد نیستند احزاب برادری که در کشورهای فاشیستی، در اوج قدرت فاشیسم، توانسته باشند چنین سازمانی بوجود آورند و آن را از دستبرد حفظ کنند و بالاتر از همه بتوانند یک‌روزنامه سراسری، به‌طور منظم منتشر سازند. در تمام کشورهای فاشیسم‌زده جهان این یک اتفاق نادر است..."

(نورالدین کیانوری: "حزب توده ایران در عرصه سیاست روز"، ص ۲۵)

بررسی سیر و سرگذشت "نوید"، تنها نشریه زیرزمینی آخرین و دشوارترین سال‌های اختناق و سرکوب، تنها گشودن دریچه بروی خاطرات یک رزم پیگیر مرگ و زندگی نیست. این بخشی از تاریخ مقاومت خلق ماست که مانند همه نبردهای سیاسی و توده‌ای، تجربه‌ها و آموزش‌های پربهائی با آن آمیخته‌است.

"نوید" در شرایطی قدم به کارزار گذاشت که توحش بی‌حجاب و بی‌پروای تروریسم سازمان‌یافته دولتی به اوج و جنونی رسیده‌بود که حتی در ابعاد جهانی کمتر نظیر داشت؛ خواندن یک کتاب ممنوع، نوشتن یک شعار به دیوار، پخش چند تا اعلامیه، علاوه بر جهنمی‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی، عقوبتی در حد زندان ابد و گاه اعدام داشت. برای اینکه آمار اعدام‌های بیدریغ و سخاوتمندانه دادگاه‌های نظامی، که روی دژخیم‌ترین حکومت‌های معاصر را سفید کرده‌بود، از حدنصاب تکان‌دهنده‌ای که داشت بالاتر نرود، اینگونه مبارزان با صحنه‌سازی‌ها و حادثه‌آفرینی‌های تکراری در کوچه‌ها و خیابان‌ها قتل‌عام می‌شدند.

در پائیز سال ۵۴، گروهی که بعدها بنام "نوید" شهرت یافت و به بزرگترین سازمان مخفی حزب تبدیل شد، به مرکز حزب در خارج از کشور اطلاع داد که آمادگی‌های لازم را برای انتشار یک روزنامه سیاسی افشاگر، تدارک دیده‌است. این رفا نوشته‌بودند:

"بگذارید بذرای اصیل را در زمینی که سرنیزه آنرا شخم می‌زند، بپاشیم. بزرگترین حماسه امروز، تدارک پرحوصله و پی‌گیر فردائی است که در آن قهرمانان منزوی خلق، جای خود را به خلق قهرمان می‌دهند. برای این فردای پربرکت، چه بذری نیرومندتر از تئوری مارکسیسم انقلابی؟ و مارکسیسم واقعی در میهن ما مگر چیزی جز سرمشق نبرد پهلوانی حزب توده ایران است...؟"

مرکز حزب این عزم را تهنیت گفت و از طریق رادیو پیک ایران پیشنهاد کرد:

"نام نوزاد را "نوید" بگذارید. او به استقبال وظیفه دشواری می‌رود."

و نخستین شماره "نوید" در اوایل دی‌ماه همان سال در تهران منتشر شد.

"نوید" در آغاز فصل‌نامه بود و در حجمی بین ۱۴ تا ۲۲ صفحه تنظیم می‌شد. با ابتدائی‌ترین وسایل دستی پلی‌کپی می‌گردید و در تیراژی در حدود هزار شماره تنها در تهران پخش میشد. اما پس از چند شماره، "نوید" بصورت ماهنامه درآمد و با انتشار هر شماره، علاوه بر بهبود سریع کیفی و فنی، چندصد نسخه به تیراژ آن اضافه شد. این روند، تا هنگامی که فعالیت رادیو پیک ایران متوقف شد، ادامه یافت.

با خاموشی موقتی صدای حزب، وظیفه "نوید" بمراتب سنگین‌تر شد و به حکم ضرورت جدید، تاریخ انتشار آن بصورت هفتگی درآمد و برحسب مقتضیات سیاسی و نیازهای روز، گاه دو تا سه شماره در ظرف یک هفته منتشر میشد. این ضرورت

جدید، روی افزایش برق‌آسای تیراز تاثیر عمده داشت و این امر به‌خودی خود به ایجاد مراکز متعدد چاپ در تهران و شهرهای بزرگ دیگر منجر شد.

"نوید" در طی سه‌سال و سه‌ماه فعالیت مستمر زیر زمینی خود، راهی دراز پیمود. نیرو و ذکاوت او، تجربه غنی سیاسی و سازمانی حزب بود، اما حتی این پشتوانه محکم قادر نبود تمامی مخاطرات را کنار بزند و یا حتی از تکرار پاره‌های شکست‌ها و اشتباهات و به‌زمین‌خوردن‌ها و زخم‌برداشتن‌ها، که در جریان کار ناگزیر است و تنها با تجربه، شخصی قابل‌درک و جبران است، پیش بگیرد. این پشتوانه تجربی، که به‌صورت رهنمودهای حزبی در اختیار سازمان نوید قرار می‌گرفت، تنها می‌توانست تلفات و ضایعات را به‌حدافل برساند و هوشیاری و ابتکار گردانندگان "نوید" را صیقل دهد و تیز کند. کشف یک مرکز چاپ در اصفهان و دو مرکز توزیع "نوید" در تهران و اصفهان و دستگیری تنی چند از اعضای فعال سازمان، که البته تعداد آن‌ها از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد، ضربه‌هایی بود که توسط ساواک بر پیکر "نوید" وارد آمد. اما این ضایعات، با توجه به دامنه گسترده‌ای که "نوید" برای حضور و مبارزه خود در سنیایی از نقاط کشور فراهم آورده بود و نیز با توجه به تیراز روزافزون آن که در آستانه انقلاب به ۱۰۰ هزار شماره، و پس از آن به ۲۴۰ هزار شماره رسید، کمترین صدمه‌ای بود که می‌شد انتظار داشت.

راز بقا و تداوم "نوید" در خونین‌ترین و افسارگسیخته‌ترین دوران یورش و پرخاش رژیم "شاه - ساواک" در درجه نخست سازماندهی آن بود. شبکه پخش "نوید" در تهران و شهرستان‌ها اغلب از زبده‌ترین فعالین حزبی بودند. اکثر آنها مسئول بالاتر خود را جز با اسم مستعار نمی‌شناختند. محل و ساعت ملاقات آنها، با علائمی که روی تیرهای چراغ برق، یا کیوسک‌های تلفن و دیوار مناطق خاص ترسیم می‌شد، تعیین می‌گردید. قبل از آنکه رفقا بر سر قرار خود حاضر شوند با همین علائم سلامت خود را اطلاع می‌دادند و هرگاه احیانا خطری پیش می‌آمد، با خارج کردن رفیقی که در معرض تهدید بود از زنجیره ارتباطات، امنیت شبکه‌ای که با او در رابطه بود، تامین میشد. اینگونه افراد که زدیائی از آنها وجود داشت، مدتی مدید یا برای همیشه از شبکه تماس‌گیری و پخش کنار می‌رفتند و به مراکز پنهان فنی و چاپ منتقل میشدند. در صورتی که ضربه ناگهانی وارد می‌آمد و یکی از فعالین بدام ساواک می‌افتاد، با حذف تنها حلقه ارتباط او با سازمان، هرگونه خطری برای دیگران منتفی میشد.

با این پیش‌بینی‌ها و تمهیدات بود که سازمان نوید توانست علاوه بر ایجاد یک شبکه سراسری اطلاعاتی و خبرگیری، میلیون‌ها نسخه روزنامه نوید و صدها هزار جزوه و نشریه حزبی را، که از خارج به کشور وارد می‌کرد، در مراکز و مواضع مختلف اجتماعی پخش کند. ساواک برای درهم شکستن سازمان نوید دام‌های مختلف گذاشت، اما اکثر تیرهای او به سنگ خورد. بارها موتورسواران ساواک محلات و مناطقی را که اغلب "نوید" در آنها توزیع میشد، محاصره کردند. اما نویدی‌ها به تجربه دریافته بودند که هم‌روزوساعت پخش روزنامه و هم محل توزیع آن نباید تابع قاعده مشخصی باشد. بمحض اینکه در یک محله کارگری روزنامه یا جزوه و شننامه پخش میشد، میدان فعالیت باید بلافاصله به منطقه دوردستی منتقل می‌گردید و تا مدت‌ها از این محله پرهیز میشد. وقتی شهر به مناطق مختلف تقسیم میشد و مسئولیت پخش در هر منطقه برعهده رفیق خاصی بود، تنظیم این برنامه دشواری نداشت.

اما برای پخش، که خطرناک‌ترین وظیفه سازمان بود، از راه‌های دیگری هم استفاده میشد. استفاده از پست معمولی‌ترین و بی‌خطرترین راه بود. بیش از هشتاد درصد این پاکت‌های پستی به سلامت به مقصد میرسید. یک شیوه دیگر قراردادن بسته‌های چند ده‌تائی روزنامه و اعلامیه در محلات شلوغ، یا مراکز کارگری و دانشجویی، یا جلوی در خروجی سینماها بود. در اغلب این موارد، هر عابر یا حاضر بیش از یک نسخه بر نمی‌داشت و عمل پخش بطور طبیعی و با استقبال عطشناک مردم انجام میشد. مسئولان شبکه پخش از طریق سمیات‌هایی نیز که رابطه تشکیلاتی نداشتند، به امر توزیع روزنامه‌ها و گسترش و عرضه آن یاری می‌رساندند. برای سمیات‌های حائز شرایط یک یا چند بسته روزنامه فرستاده میشد و پخش آن طلب می‌گردید. در صورت ابراز علاقه این همکار غیرمستقیم، سهمیه پخش او افزایش می‌یافت و او بی‌آنکه رابط خود را بشناسد و یا حتی برای یکبار ببیند، ظرفیت و امکانات خود را با علائمی که در نقاط و مواضع مقرر تصویر میکرد، اطلاع می‌داد.

جز این روابط اندک بغرنج، که ناگزیر مسایل و دشواری‌های بسیار نیز بیار می‌آورد و چه‌بسا از سرعت و چابکی سازمانی می‌کاست، امکان ادامه کار در سطحی وسیع وجود نداشت. تماس‌های یکطرفه و محدود، به امر آموزش اعضاء و فعالین سازمان صدمه می‌زد، اما همه این نقصان‌ها و ضعف‌ها در قبال فواید و امتیازات آن قابل تحمل و کاملاً بصره بود. رهنمود مرکز حزب چنین بود:

"امنیت سازمان میرم‌ترین و اصلی‌ترین مسئولیت است. در عین حال این مسئولیت نباید چنان یکطرفه عمده شود که فقط "بودن" مطرح باشد و "چگونه‌بودن" فدای آن شود."

"نوید" در رشد کمی و کیفی خود، تشکیلات سیاسی خویش را نیز گسترش و قوام داد. تجربه لینی توسعه و تحرک سازمان حزبی و یکدستی و هماهنگی ایدئولوژیک سیاسی آن، بر محور انتشار یک روزنامه سراسری، در مقیاسی کوچک‌تر، توسط "نوید" تاکید شد. بر کرد "نوید" شبکه پیچیده‌ای از خبرنگاران، پخش‌کنندگان و سازمان‌دهندگان پدید آمد و با استعداد سرشاری به رشد و نمو پرداخت. در این گسترش مداوم، اصل شالوده‌ای تشکیلاتی حزب، که قویا بر عدم تمرکز تکیه داشت، در عمل صحت و کاربری خود را نشان داد و به‌مثابه کلید طلایی سازماندهی در شرایط اختناق خونبار ایران آریامهرزده، عمل کرد. هیچیک از شبکه‌های "نوید" مستقیماً با هم تماس نداشتند، در حالی که اعضای یک شبکه نیز، که زنجیروار بهم مربوط بودند، اکثراً نام و نشان واقعی یکدیگر را نمی‌دانستند.

اصل سازمانی عدم تمرکز از سال‌های ۴۹-۵۰، بدنبال ضربه خوردن تشکیلات تهران و خیانت عباس شهریار، که منجر به درهم شکستن ستون فقرات حزب در داخل کشور شد، و با الهام از تجربه و سرمشق بلشویک‌ها در سال‌های دشوار اختناق تزاری، پیاده گردید و در عمل ثمرات درخشانی بیار آورد. چنانکه رفیق کیانوری در جمع بست این آزمون موفق می‌گوید: "ما بر اساس شیوه جدید، یعنی سیستم غیر متمرکز، توانستیم سازمان‌هایی را که بوجود آمده، از چنگ ساواک، که نیرومندترین مرحله حیات خود را در دهساله اخیر می‌گذراند، حفظ کنیم. در این دوران هیچیک از گروه‌های ما به چنگ

ساواک نیفتاد. ما گروه‌های بسیار تشکیل دادیم و اینها غیر از گروه‌هایی است که بدون ارتباط با مرکز حزب در ایران بوجود آمدند و توانستند خود را حفظ کنند. ما در آستانه انقلاب بیش از ۶۰ گروه حزبی با مقیاس‌های مختلف داشتیم. از گروه‌های کوچک گرفته، تا گروه‌ها و سازمان‌های بزرگ، که بزرگترین آنها سازمان "نوید" بود.

(حزب توده ایران در عرصه سیاست روز، ص ۲۵)

دستاوردهای "نوید" در عرصه تشکیلاتی با موفقیت چشمگیر در زمینه افشاگری و تبلیغ و ترویج، ملازم بود. در حالی که روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون، با آوای جفداآسا برای سفاک‌ترین و سرسپرده‌ترین رژیم جهان تنها بهیبه و چهجه می‌گفتند و "جزیره ثبات آریامهری" را بهشت بی‌بدل زمینی معرفی می‌کردند و حتی جرقه‌های گذرا از آتشفشان عصیان و نبرد خلق به ظلمت‌کده این بلندگوها و دروغ‌بافان راه نمی‌یافت، "نوید" در شکستن دیوارهای سانسور و اختناق نقش بسزایی داشت. تنها در ۱۰ شماره اولیه "نوید"، ۹۸ خبر مکتوم نگهداشته‌شده در باره تظاهرات و اعتصابات کارگری، ۵۱ خبر در باره مبارزات دانشجویی، ۲۱ خبر در مورد زندان‌های سیاسی و مبارزات و مسایل زندانیان و ده‌ها خبر و ماجرای سری در باره ارتش، سیاست خارجی، مبارزات خلق، فساد و تاراج دربار و طرح‌ها و نقشه‌ها و جنایات ساواک به چاپ رسید. در گورستان دیکتاتوری، هر خبر، شبکه‌ای باروت است. حکومتی که چهره خود را با دروغ و سفسطه و ریا و تحریف بزرگ می‌کند، بمتابه مومیایی کهنه‌ای است که نسیم واقعیات آنرا از هم میپاشد.

رژیم شاه که بزرگترین دروغ تاریخ میهن ما بود، "نوید" را چون خاری در چشم خود می‌یافت. از اینرو برای یافتن سرنخی که او را به کانون‌های اصلی "نوید" هدایت کند، در چند هجوم وسیع پاره‌ای از توده‌های قدیمی و عناصری را که تمایلات توده‌ای داشتند و یا احساس می‌شد که چنین گرایش‌هایی دارند، دستگیر کرد. اما هیچیک از این تیره‌های تصادفی هم که در تاریکی رهاشد، به هدف اصابت نکرد. شبکه خبری و اطلاعاتی "نوید"، که زوبین زهرآلود آن بود، نه تنها در مناطق مختلف کشور امتداد می‌یافت، بلکه به تدریج عمیق‌تر در مواضع و مراکز حساس دشمن نفوذ می‌کرد. این نفوذ خود به یافتن دسترسی بیشتر به منابع خبری و افشای آن‌ها یاری می‌رساند.

در کنار این فعالیت افشاگرانه، که تندشدن نبض انقلاب بر دامنه وحدت آن میافزود، ترویج مارکسیسم و تبلیغ تئوری علمی انقلاب از وظائف عمده سازمان بود. اکثر اعلامیه‌ها و اسناد و مقالات سیاسی و تئوریک حزب توده ایران، چه در صفحات روزنامه نوید و چه بصورت مجزا در تیراژهای نسبتا بالا منتشر و در تهران و بیش از ۲۰ شهر کشور پخش میشد. تنها در طرف یکسال قبل از انقلاب، سازمان نوید بیش از ۳۰۰ هزار نسخه روزنامه مردم ماهنامه، دنیا و کتب و آثار مارکسیستی، را که مرکز حزب در خارج از کشور، بقطع کوچک و با حروف ریز چاپ می‌کرد، در سطح مملکت توزیع کرد. از آنجا که انعکاس خبرهای منتشرشده و افشاگری‌ها و تفسیرهای سیاسی روز، کمتر مجالی برای بحث‌ها و مسایل تئوریک در صفحات محدود "نوید" باقی می‌گذاشت، از آنجا که مبارزه ایدئولوژیک با انواع انحرافات جنبش چپ ایران، که از فقدان تئوری سالم مارکسیستی و نفوذ انواع نظرات و شبه‌تئوری‌های انقلابیگری خرد بورژوازی، نیزومند شده بود، بصورت ضرورت مبرمی رخ می‌نمود، از آنجا که جنبش‌های خودبه‌خود طبقاتی و صنفی و توده‌ای، در متن شرایط مساعد عینی دم‌بدم نتوانند پیشرفت و افزایش می‌یافت و این حرکات مبارزاتی، آمیزش هرچه بیشتر با تئوری راهگشای انقلابی را می‌طلبد، سازمان نوید در کنار توزیع کتب و آثار مارکسیستی، انتشار نشریه تئوریک و سیاسی "بسوی حزب" را نیز ادامه می‌داد.

"بسوی حزب" میراث رفیق شهید "هوشنگ تیزابی" بود که در خفقان‌انگیزترین و عقیم‌ترین فصل تاریخ معاصر ایران، به همت سلحشوران او منتشر میشد. با شهادت این رفیق، کار انتشار بسوی حزب نیز مختل شد، تا سرانجام مرکز حزب برآن شد که این رسالت ناتمام را برعهده دیگر مبارزان حزبی بگذارد و قرعه بنام "نویدی"ها اصابت کرد. مرکز حزب از رفقای "نوید" پرسید:

— "حاضرید این درفش خونین را، که بر زمین نبرد افتاده، دوباره به اهتزاز درآورید؟"

رفقای "نوید" پاسخ دادند:

— "این افتخار بزرگی است. روح مشتعلی که درورای نام "بسوی حزب" آرمیده‌است، دیگر بار در نخستین سنگرهای انقلاب، حاضر خواهد شد. بگذار پیکر غرقه در زخم و خون رفیق تیزابی، از زیر خاک لبخند بزند..."

"بسوی حزب"، که در سومین شماره، همراه با تپش قلب بنیانگذار خود متوقف شده بود، در حجمی به تفاوت بین ۴۰ تا ۱۰۰ صفحه، دوباره به راه خود از میان پرتگاه‌ها و سنگلاخ‌ها ادامه داد. گرچه این نشریه سیاسی و تئوریک هرگز نتوانست پایه‌یای "نوید" حضور خود را در جامعه گسترش دهد و به تیراژهای بالا دست یابد، اما بسهم خود در شناساندن ایدئولوژی علمی طبقه کارگر و افشاندن بذر تئوری انقلابی در زمینی که نطفه‌های آتشناک عظیم‌ترین عصیان در اعماق آن بسته‌میشد و رشد می‌کرد، نقش شایسته‌ای ایفا کرد. نیمی از محتوی "بسوی حزب" را مقالات و تحلیل‌های ماهنامه دنیا، ارگان سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران پر می‌کرد و نیم دیگر به بحث‌های تئوریک در سطح جنبش و یا مسائل و مطالب تفصیلی سیاسی اختصاص داشت. نگاهی گذرا به تیرهای پاره‌ای از مطالب "بسوی حزب"، هویت این نشریه را در خطوط کلی‌اش معرفی می‌کند:

— مارکسیسم — لنینیسم و مذهب (مناسبات احزاب کمونیستی با مذهب و زحمتکشانی که به مذهب باور دارند)

— درباره تراکت — شینامه — انواع آن، محتوی و ساختار آن، زبان و نحوه استدلال آن، اصول ایدئولوژیک و پایه‌های روانشناسی عمومی در نحوه استدلال تراکت، وسایل و طرق پخش تراکت...

— راه رشد غیر سرمایه‌داری — از دوره لنین تا امروز

— از سرنگونی سلطنت استبدادی تا استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک

— ترور، شیوه لنینی مبارزه مسلحانه نیست

— برخورد حزب توده ایران نسبت به جنبش چریکی

— انقلابیگری خرد بورژوازی (از پرودون و باکونین، تا تروتسکی و ماو)

— بررسی انتقادی مواضع جدید انشعاب‌کنندگان سازمان مجاهدین خلق ایران (سازمان پیکار...)

— جنبش نوین کمونیستی به چه معناست؟

— یک ارزیابی عمومی در باره تاریخ پهلوی

اما "بسوی حزب" بیشتر از ۱۲ شماره نپائید. حریق انقلاب، که با ضربه‌های صاعقه در سراسر کشور زبانه کشید، تند شدن نبض "نوید" و انتشار پیاپی شماره‌های آن در ده‌هزار تیراژ و پدید آمدن وظایف نوین سازمانی و مبارزاتی که با شرایط جدید و وضع انقلاب تناسب داشته‌باشد، ادامه "بسوی حزب" را با توجه به امکانات سازمان نوید عملاً ناممکن می‌کرد. وظایف حاد مبارزه سیاسی در کیفیتی تازه و آنگاه تدارک اقدام نظامی، که بشدت برجسته میشد، امر مبارزه تئوریک را با همه ضرورت آن تحت‌الشعاع قرار میداد، و بی آنکه حذف کند، به ردیف دوم میراند. با عمده‌شدن پراتیک، تئوری‌تأحذی از حرارت قبلی می‌افتاد و امر پراتیک، تمرکز همه نیرو را در امر سازماندهی و تدارک مبارزه مسلحانه توده‌های ایجاب‌میکرد. فوای که معطوف به نشریه "بسوی حزب" بود، در "نوید" بعنوان تنها روزنامه منظم و بالنسبه سراسری انقلاب، که به مرز ۱۰۰ هزار شماره نزدیک میشد، تمرکز یافت. "نوید" باید همه آن رویدادهای پراخگر و مبارزات توفان‌آسا و بسیار پراکنده خلقی را، که به وسایل ارتباط جمعی اخته‌شده راه نمی‌یافت، و یا اگر می‌یافت، از صافی سانسور دولتی و اتوسانسور موسسات انتشاراتی می‌گذشت و با انواع جعل و تحریف می‌آمیخت، بطور سالم و همه‌جانبه بگوش‌های عطش‌زده برساند. به این وظیفه سنگین، تفسیر صحیح روندها و رویدادها و بیرون‌کشیدن مشی درست مبارزاتی از میان مجموعه بغرنج و متحول حوادث، و بر این اساس، تعیین شعارهای دقیق تاکتیکی اضافه میشد.

مقدماتی‌ترین نتیجه‌ای که ۵ سال مبارزه سیاسی سازمان نوید، بعنوان یکی از شاخه‌های حزب توده ایران، و سه‌سال و سه ماه فعالیت بی‌وقفه نشریه "نوید" در برداشت، بطلان این شبه‌تئوری خرد‌بورژوازی بود که، با مطلق‌کردن توانائی‌های دیکتاتوری، جز مبارزه مسلحانه هر نوع مبارزه دیگر را ناممکن و بی‌ثمر می‌پنداشت، و در این پندار نیز عملیات تروریستی روشنفکران انقلابی جدا از توده و عصیان دلیرانه و بی‌دورنمای نخبگان را تنها شق ممکن مبارزه مسلحانه می‌شناخت. مساله شالوده‌ای اینجاست که در شرایط اختناق و سرکوب بی‌پروا، باید مناسب‌ترین و کم‌ضایعه‌ترین شیوه تعرض و دفاع و تدارک کشف شود، وگرنه شکست یا نارسائی یک یا چند شیوه و شکل مبارزه سیاسی، به معنی بن‌بست مبارزات غیرمسلحانه نیست. بازوی نظامی در خدمت هدف سیاسی است و هر جا که حزب و سازمان سیاسی بصورت زائده و فرعیات تشکیلات نظامی درآید، از مارکسیسم انقلابی تنها کاریکاتوری برجای خواهد ماند.

در پی طغیان گسترده قم، که به خون کشیده‌شد، و قیام ۱۰۰ هزارنفری تبریز، که رژیم را بهت‌زده کرد، دیگر تردیدی نبود که انقلاب آغاز شده‌است. "نوید" این واقعیت را، که هنوز در بسیاری از باورها نمی‌گنجید، برای اولین بار مؤده داد: "وقتی یک خلق با چوبدستی و سنگ و کلوخ در گسترهای عظیم به جنگ تانک‌ها و مسلسلها میرود، وقتی شعارهای آزادی را با خون خود شعله می‌زند و مرگ را برای متلاشی کردن آن زندگی گوسفندی و تحقیرآمیز، که می‌خواهند به او تحمیل کنند می‌پذیرد، بی شک آن لحظه انفجاری فرارسیده‌است که حکومت‌کنندگان به‌شیوه‌گذشته‌توانند ادامه دهند و حکومت‌شوندگان نخواهند مانند گذشته حکومت شوند."

(نوید، ۱۶ اسفند ۵۶)

پدید آمدن وضع انقلابی، وظایف نوینی را در دستور روز، همه سازمان‌ها و احزاب سیاسی قرار میداد. تعیین درست‌ترین شعارها و بسیج توده‌ها بر محور این شعارها، که از درون واقعیات عینی و حرکت زنده مردم باید استخراج شود، حساس‌ترین وظیفه بود. "نوید" در این دوران متلاطم، این شعارهای راهگشا را بمیان توده برد.

درست در فردای خونین ۱۷ شهریور و برقراری حکومت نظامی در تهران و دیگر شهرهای بزرگ براساس این برداشت که در شرایط کیفی جدید، تظاهرات وسیع خیابانی، که عمده‌ترین اهرم مبارزه مردم بود، تا مدتی عملاً ممکن نیست و برای مبارزه مسلحانه هم هنوز آمادگی توده‌ای وجود ندارد و ابزار و لوازم کار و زمینه‌های لازم تدارک نشده‌است. "نوید" به این نتیجه رسید:

"تنها یک‌راه باقی است، موثرترین راه: با اعتصاب عمومی سراسری کودتای نظامی شاه را علیه مردم درهم بشکنیم،"

(نوید، شماره ۴۴ - شنبه ۱۸ شهریور)

این شعار، در فضائی که قتل‌عام بیرحمانه مردم بیدفاع در ابعادی بیسابقه، خشم خلق را به بهت آمیخته‌بود، پاسخی بود به سؤال ناگفته‌ای که بر لب‌ها و در چشم‌ها و دل‌ها موج میزد. شعار "اعتصاب عمومی"، که کاملاً زمینه عینی داشت، چون فتیله‌آتشی به انبار باروت افتاد. امواج اعتصابات یکی پس از دیگری فرارسید. عظیم‌ترین کارزار خلقی علیه نظامیان براه افتاد و هر کارخانه، هر دانشگاه، هر مدرسه و اداره و مغازه، هر واحد کار و عرصه فعالیت تجاری و ارتباطی و اقتصادی، به یک سنگر فعال بدل شد، و می‌دانیم که سرانجام همین نبرد همه‌گیر بود که ستون فقرات رژیم را شکست.

"نوید" یک‌هفته قبل از روی کار آمدن حکومت نظامی از هاری، از این توطئه پرده برداشته و اعلام خطر کرده بود که:

"این میرغضب سرسپرده دربار مامور اجرای توطئه‌ای ضد خلقی شده‌است. جلاد تاجدار به هر قیمت در سودای در هم - شکستن خلق است."

طرح شعار "اعتصاب عمومی" و افشای پیشاپیش توطئه کشتار "شاه - اویسی" یکی از نمونه‌های بارز تلاش مبارزاتی "نوید" بود. بردن شعارهای بموقع و گره‌گشای حزب در دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها و حتی پادگان‌ها، بسیج اقشار و نیروهای خلقی برای دفاع و پشتیبانی از مبارزات صفوف دیگر، به ویژه کارگران و علی‌الخصوص کارگران قهرمان صنعت نفت، افشای جنایات رژیم در شهرها و قتل‌عام مردم و گزارش مبارزات اوج‌گیر در گوشه‌وکنار کشور، که به تفصیل و در اسرع وقت در "نوید" - و تا مدتها اغلب تنها در "نوید" - منتشر میشد، افشای هجوم شبانه ارتش و ساواک شاه به محلات و فرق مناطق وسیع برای خانه‌گردی، افشای مبارزات زندانیان سیاسی و تبهکاری زندانبانان و دژخیمان، به توان و خروش آگاهانه انقلاب می‌افزود. در جریان آتش‌زدن عمدی سینما رکس آبادان، که در آن بیشتر از هشتصد نفر زنده‌زنده در آتش سوختند و زغال شدند، "نوید" سه شماره پیاپی منتشر کرد و از جزئیات این جنایت هولناک و انگیزه‌های آن پرده برداشت و این سند رسوائی را در سراسر کشور و به‌ویژه در بسیاری از سرایخانه‌ها پخش کرد.

و سرانجام هنگامی که خلق برای تسویه حساب نهائی با جلادان خود، به نبرد مسلحانه روی آورد، اعضای سازمان نوید مانند دیگر سازمان‌ها و گروه‌های حزبی، با اسلحه یا دست‌خالی به مهلکه شنافتند و با خون خود سنگرهای انقلاب را رنگین

کردند. خسرو مقصودی، دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران، که در روز انقلاب در سنگر خلق پیرید شد، گوئی از زبان همه شهدا گفته بود:

"آنچه آموخته‌ایم اینک باید به کار ببریم. یک روز هر کلمه‌ای که می‌آموختیم، پربارتر از صدها گلوله بود و امروز هر گلوله، پرمعنی‌تر از هزارها کلمه است..."

و اینک این روح و خون رفقای شهید ما:
محمد جانجانیان کارگر بافنده سوزنی، نادر عبدالمناف (کارگر آرماتوربند)، خسرو مقصودی (دانشجو)، حجت‌اله قریشی دبیر روستاهای مازندران، علی مطلب‌زاده کارگر و دانش‌آموز، محمدسلطانزاده معلم مدرسه راهنمایی خوی است که در فضای انتظارآلود انقلاب موج میزند و در همه ریشه‌هایی که تشنه روئیدن‌اند، منتشر میشود.

به خاطر این مجاهدات بود که در گزارش هیات اجرائیه به شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، با این زبان از "نوید" و "نویدی‌ها" تحلیل شد:

"انتشار روزنامه "نوید"، که ابتدا در ۱۰۰۰ نسخه و در هفته‌های اخیر در ۲۰۰ هزار شماره چاپ و منتشر شده است، تاثیر فوق‌العاده مثبتی در بالا بردن حیثیت حزب، در بردن افکار و نظریات حزب به میان قشر قابل‌توجهی از مردم و بویژه در میان کارگران و روشنفکران و دانشجویان داشته است... گروه‌های متعدد دیگر به تجدید چاپ "نوید" در ۷۰۰ و ۱۰۰۰ و گاهی ۲۰۰۰ نسخه اقدام کرده‌اند. برخی با فتوکپی و بعضی دیگر با چاپ مقالاتی از "نوید"...

پیروزی انقلاب، اقتضای مبارزه زیرزمینی را که "نوید" از عرصه آن برآمده بود، از میان برداشت. در آخرین شماره "نوید"، که در ۲۶ اسفند ۵۷ منتشر شد، وداع‌گونه‌ای چنین به چاپ رسید:

"با انتشار هفتادوسومین شماره، "نوید" به عرصه جدید تلاش و پیکار می‌پیوندد. انتشار نخستین شماره "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران، در شرایط فعالیت علنی تمامی احزاب و سازمان‌های سیاسی، که به یمن انقلاب مردم سلحشور میهن ما ببار آمد، لزوم ادامه حضور "نوید" را، که پاسخگوی ضرورت مبارزه زیرزمینی بود، از میان برداشت. "نوید" که طنینی از صدای مردم زیربوغ و تسلیم‌ناپذیر ما و تنها نشریه منظم سیاسی داخل کشور در سخت‌ترین شرایط ترور و اختناق و سانسور بود، اینک بصورت شاخه‌ای به درخت دیرینه‌مادر خویش (روزنامه مردم) جوش می‌خورد، زیرا خود از آغاز ریشه‌های سربرافراشته از انبوه ریشه‌های این درخت تناور بود. امید که هرگز در میهن ما آنچنان شرایطی تکرار نشود که ضرورت انتشار نوید و "نوید" های زیرزمینی را ایجاب کند."